







بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
الْوُصُولُ إِلَى اللَّهِ إِلَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ ط اَعْلَمُ أَنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٌ أُولَاهَا الْوُصُولُ
إِلَى اللَّهِ هُوَ الْخُرُوجُ عَنْ الْأَفْعَالِ الدَّمِيَّةِ وَهِيَ تَرْكِيَةُ النَّفْسِ وَثَانِيهَا الْوُصُولُ إِلَى اللَّهِ
هُوَ الْأَنْقِطَاعُ عَمَّا سِوَى اللَّهِ وَهُوَ تَضْفِيَةُ الْقَلْبِ وَثَالِثُهَا الْوُصُولُ إِلَى اللَّهِ هُوَ الْخُرُوجُ
عَنْ صِفَاتِهِ وَهُوَ تَجَلِّيَةُ الرُّوحِ وَيَنْبَغِي لِلطَّالِبِ أَنْ الْخُرُوجُ عَنْ صِفَاتِهِ حَتَّى يَصِيرَ بَقَاءً
بِصِفَاتِ اللَّهِ أَي عَزِيزٌ طَالِبٌ رَابِدٌ كَمَا أَنَّ صِفَاتِ خُودِ فَا فِي شُودِهَا بِصِفَاتِ بَاقِي كُودِ وَدَرَجَتِ خُودِ
رَا انْبِجْ بَرَكَن تَادِرْ ذَاتِ خُودِ وَدَرَكُلْ مَنْظُورَاتِ تَجَلِيَاتِ وَاجِبِ الْوُجُودِ مَشَاهِدُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
مُؤَلَّاهُ الْوَلُ وَالْأَخْرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ أَي عَزِيزٌ طَالِبٌ رَابِدٌ كَمَا أَنَّ دَرَكَتِي فَنَابَشِينْدُ وَبَدَانْدُ كَمَا
كَدَكْتِي فَنَابَشِيَّتِ بَعْنِي لَا إِلَهَ إِلَّا رُوبُلْ كُلْ مَنْظُورَاتِ وَمَعْلُومَاتِ رَا انْحَتِ تَا فُوقِ بَا ذَاتِ
خُودِ دَرَكُلْ كَشْدُ وَدَرُورِيَّ سِيرْ كَشْدُ وَدَرُورِيَّ طَهْلَانِ اشْبَاتِ إِلَّا اللَّهُ عُوْطُ زَنْدِ تَابَقَارِ
كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى شَهِدْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَعْنِي كَوَاهِ دَادِلِيَّ خُدَايَ تَعَالَى أَيْنِكَ بِدَرَسِي شَانِ
أَيْنِستِ كَمَا نَبَتْ مَعْبُودِي وَمَقْصُودِي وَمَرَادِي مَكْرَانِ خُدَايَ تَعَالَى وَقَاعِدُهُ عِلْمُ بَرِينِستِ كَمَا جُونِ

بُوتِ

بُوتِ

الا برهه آید همه موجودات را الهو کند الالهو و در تصور آن ربوبیت دل خود را بستان گردانند
 و ثمره محبت نجیند و روح خود را در انوار وحدانیت جلوه دهد و سر خود را از اسرار الوهیت مبر
 گردانند و تاج اخلاص بر سرهند و کمربند حضور در میان بند و مرکب عبودیت سوار شود و در
 و تاز بانه تقوی در دست گیرد و در میدان وحدت اسب را بتاز و تاد در مقام احدیت
 برسد کما قال الله تعالی قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد شان اینست که خدای یکی است ای عزیز طالب را
 باید که دل خود را باب توحید پرورش دهد و روح خود را در انوار ظهور حق منور کند و در دریای صانع غواهی
 کند تا کوهر الانسان سری و اناسره است که آنرا جانان میگویند و آنرا که جانان میگویند مقام ازان محبوب است
 بلکه عین محبوب است بدان ای عزیز یا کردن حق تعالی بر سفع است یا زبان یا بدل یا بستر حدیث قدسی
 قال الله تعالی یا احمد ان فی جسد الادی قلب و فی القلب فواد و فی الفواد ضمیر و فی الضمیر سر و فی السرا
 ای عزیز طالب را باید که شهرانیت را بتازد و غار کند و بسوزد و از پنج بر کند تا شهرانیت بتازد
 و غار کند و بسوزد و از پنج بر کند تا شهرانیت آبادان شود زیرا چه شهرانیت شهر نفسانیه را میگویند
 و شهرانیت شهر روحانیه را گویند پس طالب را باید که شهر روحانیت را آبادان کند تا از نفس شیطان
 خلاص یابد و تزکیه نفس حاصل شود و نجاست دیوینی را از قلب و قالب زایل کند و کسوة یکانکی بشود
 و در سر برده محبت و اشتی در آید تا محرم راز و اسرار محبوب باشد کما قال الله تعالی الانسان سری و اناسره
 سره و شراب محبت بنوشد و همیشه در شکر مشایده حق باشد کما قال الله تعالی فاینها تلو افتم وجه الله
 ان الله واسع علیم یعنی هر جا که رو آرید پس در انجا ذات حق تعالی است بدرستی و راستی خدا تعالی
 فراخ کننده و داننده است و قال علی رضی الله عنه ما رایت شیئا الا و رایت الله وین
 و قال ایضا و ما رایت شیئا الا الله و لیس فی الدارین غیر الله یعنی ندیدم هیچ چیزی مگر دیدم خدای
 را در آن چیز ندیدم هیچ شیئی در هر دو سرای بغیر خدا تعالی کما قال الله تعالی و الذین آمنوا شد حبا لله یعنی
 آنکسانیک ایمان آورده اند سخت تراند از روی دوست داشتن برای خدای تعالی کما قال الله تعالی و الذین
 آمنوا شد حبا لله یعنی آنکسانیک ایمان آورده اند سخت تراند از روی دوست داشتن برای خدا تعالی
 ای عزیز طالب را باید که غار قلب بر معنی بقور کند و در احوال و افعال و در حرکات و سکات
 و در خوردن و آشامیدن و در خفتن و بیدار شدن همه حال مع الله باشد کما قال الله تعالی و هو معکم

دست آید زیرا چه روح جانان میگویند و در جان سری است

ای عزیز طالب را باید که عمارت قالب بر معنی

با ذکر و بیابان و بیابانی با ذکر خدا تعالی را

اینها گفتیم و الله بما تعملون بصیر یعنی خدا تعالی با شما است هر جا که باشد شما و خدا تعالی بنیاد است
بخیر می که میکنید حدیث قدسی نوم عندي لا انوم العوام نم عندي كنوم العروس عهدي ما تضرع
لغيري وانت محفوف بخيري یعنی نخب نزدیک من همچون خبیدن عوام و نخب نزدیک من هم چون
خبیدن شاه عروس بنده من چه کار داری تو بغیر من و ترا کرد گرفته است بخیر من ای عزیز طالب را
باید که در اقوال و افعال و احوال استقامت بر فاعل حقیقی کند و بداند که لا فاعل فی الوجود الا الله
و دایم در دریای قرب انس کرد کما قال الله تعالی و کن اقرب الیه من جبل الوریث و کن اقرب منکم و لکن
تصور یعنی مانند یک تریم سوی او از شهر که و مانند یک تریم سوی او از شما و لکن نمی بینید شما
حدیث قدسی عهدي تنعم بي و تانس لي و انا خیر لك من کل ما سواي یعنی ای بنده من عیش
بکیر من و الفت بکیر من زیرا که مانیک تریم برای تو از هر چیزی که غیر من است ای عزیز طالب را باید که
زبان خود را دایم در ذکر الله دارد و در دل خود هیچ چیز را راه نهد مگر ذکر الله و در حرکات و سکات
طلب را نباشد مگر لوجه الله بلیت خواهیم که بیخ صحبت اختیار برکنم در باغ دل را نکنم خبر نهال دوست
و در صبح و شام بذكر الله چنان مستغرق باشد که از خود فانی شود کما قال الله تعالی باو بها الذین
امنوا ذکر الله ذکر اکثیرا و سبحوه بکرة و اخیلا ای کسانی که ایمان آوردید با ذکر خدا تعالی
را در باطن و شب انگاه بیت انفاس باس دار اگر مرد عارفی تا کان هر دو کون ملک تو کرد نوکیفر
ای عزیز طالب را باید که همه اعضاء خود را بذكر الله دارد و وقت صبح و شام چنان مشغول کند که هر
موی زبان یا بد و دل خود را در محاطت حق کند و روح خود را در تصورات تجلیات حق بینا کرد و لذت
و سر خود را باند کور میسر گرداند تا ذکر اعضاء خود و کل منظورات بشنود و با هم ایشان ذکر شود
و چون بغایت الله ذکر بذكر الله فانی شود پس بجای ذکر همین مذکور ماند بیت من تو شدم
تو من شدی من تن شدم تو جان شدی تا کن بگوید بعد ازین تو دیگری من دیگری کما قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا ذکر الله ذکر اکثیرا و سبحوه بکرة و اخیلا ای عزیز طالب را گویند الطالب
هو المستغنی عن الدنيا والاخرة و ما بینهما مقام دوم الطالب هو المستغنی عن ذاته حدیث
الدنيا حرام علی اهل الاخرة و الاخرة حرام علی اهل الدنيا و هما حرامان علی اهل الله اذا
بلغ الطالب طلب الحقيقة فهو المطلوب یعنی دنیا حرام است بر اهل اخره و اخره حرام است بر اهل

و انما هو